

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

یک مطلبی را ظاهرا گفتیم دیشب با خودم فکر کردم امروز هم همینطور که این را تصحیح بکنم چون چند بار تا حالا گفتم چون مایک خط غلو داشتیم یک خط اعتدال اینها مثلا محمد بن سنان بود ، این طرف هم حسین بن سعید بود همین طور ابن ابی عمیر آن طرف مثلا فرض کنید یونس بن ضبیان بود مفضل بن عمر بود این طرف زراره بود و الی آخره عرض کردیم این دو خط اضافی بر آن افکار حالا غالی بودند نبودند یا قضایای اجتماعی شان غلو سیاسی داشتند نداشتند قائل به حرکت مسلحانه بودند یا قائل به حرکت مسلحانه نبودند اما در راه تشکیل نظام بودند که حکومت را به اهل بیت بدهند ، مخصوصا اوائل سقوط بنی امیه و اوائل آمدن بنی عباس اینها فکر می کردند می توانیم اینها الان شل هستند بنی عباس بتوانیم تشکیلات را به اینها بدهیم .

تصادفا مثل معلی بن خنیس که به اصطلاح جزو خط غلو این تقریبا در سال اول بنی عباس کشته شد خیلی زود کشته شد ، با اینکه به حسب ظاهر بزاز بود و کوفه بود و رها کرد و آمد در مدینه سال اول یکی دو ماه قبل ، بعد و جزو خوب فعالان این خط است به نظر من بنی عباس هم احساس کردند زود قال قصه را کردند .

البته معلی بن خنیس دارای آثار علمی هم هست لکن خیلی آثارش ابهام دارد یک وقتی در آن جلسات شب پنجشنبه چند جلسه راجع به آثار معلی بن خنیس صحبت کردیم حالا هم ان شاء الله اگر آمد

یکی از حضار : روایتش مضمونش خیلی خوب بود

آیت الله مددی : بله حالا می گویم می آید حالا بعد متعرض می شویم یک مقداری بله متعرض در بحث همان خود فهرست که می گویم ان شاء الله متعرض می شویم غرض اینکه اینها خیال می کردند چون ابوالعباس سفاح یعنی خون ریز خون خوار به مخالفین بنی عباس کاری نداشت عمده ی همتش روی بنی امیه بود حتی رفت در شام قبر بعضی از این خلفایشان را شکافت جسدشان را سوزاند بعضی از کارهای ، مخصوصا آن قصه را هم نقل کردند ابن ابی الحدید هم نقل می کند مفصل یک روزی این ها را امان داد بزرگان بنی امیه را امان داد و آمدند نشستند با اینکه امان داد به آنها در این اثناء یک شاعری به نظرم شاید ساختگی بوده به هر حال وارد می شود و می گوید تو چرا به اینها امان دادی اینها کسانی هستند که اسم سید الشهداء را هم می برند اینها کسانی هستند که سید الشهداء را شهید کردند اینها کسانی

هستند که زید را شهید کردند اینها چنین کردند اینها چنان کردند شروع می کند قصیده ی قشنگی هم هست شاعر قوی است ابن ابی الحدید دارد بعد که یعنی تحریک می کند ابوالعباس را .

ابوالعباس می گوید خوب با اینکه امان داده بود همان جا دستور می دهد همه را سر می برند همه ی آن بنی امیه را سر می برند و جسدشان را در اتاق می گذارند بعد دستور می دهد سفره بیاورند ، سفره ی غذا روی این جسد ها که هنوز دست و پا می زدند پهن کرد مشغول خوردن شد می گویم یک صحنه هایی که آدم واقعا ، اول انقلاب هم اینجا بود که با قبر رضا خان و اینها ور رفتند که بعدش هم پیدا نکردند جسدش را بعد هم معلوم شد یک جای دیگر دفن کردند عمدا که بعدها برش ندارند .

علی ای حال آقا اصلا آدم یک جورش می شود یعنی که دست و پا می زدند و اینها مشغول غذا خوردن بودند روی همان جسد ها مشغول غذا ، ابن ابی الحدید مفصل دارد یادم نیست حالا از کدام مصدر نقل می کند . علی ای حال چهار سال که ابوالعباس بود خیلی به این دور و بری های خودش به اصطلاح می گویند انقلاب بچه های خودش را می خورد به این بچه های انقلاب خیلی کار نداشت .

ابو جعفر منصور به عکس این افتاد به این طرف ابو مسلم را کشت امام صادق را شهید کرد حتی بنا بر معروف ابو حنیفه را ابراهیم را قتل باخمراء را محمد را غرض اینکه و انصافا هم قیام های همان ابوالخطاب هم زمان منصور بود دیگر خیلی کشت انصافا از این هایی که تا دیروز با او بودند یعنی تا دیروز با خود او بودند و در ظل انقلاب بودند برای اینکه اینها سر کار بیایند ، خیلی تصفیه کرد .

یک اصطلاحی دارند بعضی از مؤرخین که اگر منصور نبود بنی عباس این قدر حکم نمی کردند حکومتشان چون ۵۳۴ سال طول کشید از سال ۱۳۲ سر کار آمدند ، بنی عباس بغداد البته تا ۶۵۶ ، ۵۳۴ سال بنی عباس بغداد طول کشید من همیشه گفتم که فعلا صفویه ی ایران ۵۳۹ سال شدند حکومت صفویه در ایران برای اولین بار حکومت شیعی که شیعی باشد نه مثل زیدی ها و مثل آل بویه و اینها حکومت شیعی که تمام امور را فقط باید از اهل بیت گرفت تولی و تبری و فلان و معتقد به این باشیم که از غیر اهل بیت گرفته نشود و این مثلا بغض دشمنان این جور حکومت برای صفویه است قبل از این ما نداشتیم .

این حکومت تا الان این رفیق ما آقای لاریجانی نزد ما بود گفتیم اگر از دست شما جان سالم ببرد تا الان این قدر عمر کرده است ، پانصد و آن وقت نشده بود شاید چهار پنج سال قبل این قصه است شوخی کردیم و الان شد ۵۳۹ سال حکومت این صفویه از نسبت به حکومت بنی عباس بغداد فعلا جلو زدیم چون بنی عباس بعد از آن باز رفتند مصر از آن جلو زدیم اما حکومت ، از چیز هم جلو زدیم از عثمانی ها ، عثمانی ها ۶۱۰ سال بودند ما فعلا از بنی عباس بغداد جلو زدیم بنی امیه که خیلی وقت است جلو زدیم از بنی امیه و اینها از حکومت هایی

که داشتند از همه شان فعلا شیعه ای اینطوری خالص این جور شیعه فعلا بر همه ی اینها جلو زدیم الا حکومت عثمانی اینهایی که در ترکیه بودند .

علی ای حال خیلی حالا تفصیلش را نگویم آن وقت ما یک تحلیل تاریخی داریم که این دو تا خط اعتدال و خط غلو حالا سیاسی و غیر سیاسی اینها همراه هم بودند تا سال ۳۰۰ در سال ۳۰۰ که احتمال دادیم به خاطر اینکه چون حکومت فاطمی در مصر تشکیل شد انقلابی ها به اصطلاح آنهایی که دنبال خط غلو بودند رفتند جذب آنجا شدند دیگر تشکیل شد یا مثلا مرحوم کلینی آثار خوب غلو را در کافی آورد آن آثار بدش هم خود به خود از بین رفت تا حالا تحلیل من این تحلیل را چند بار عرض کردم .

اینکه این کتاب را که الان نگاه کردیم و بعدش هم خودم فکر کردم غیر از این معلوم شد که یک تجدید نظری در این عبارت باید بشود یعنی به عبارت دیگر این دو تا خط تا سال ۳۰۰ کاملاً مقابل هم نمود دارند ، از بعد از ۳۰۰ آن خط غلوی که رفت در مصر و رفت در سوریه و باطنی ها و نصیری ها و اسماعیلی ها و نه زیدی ها ، زیدی ها در این ، زیدی ها در خط غلو به این معنا نبودند چرا غلو یعنی قائل به حکومت و نبرد و جنگ مسلحانه بودند اما در این سنخ کار نبودند ظاهرش این است که بعد از ۳۰۰ آنها از ما زیاد گرفتند ما از آنها نگرفتیم این حرفم را تصحیح می خواهم بکنم ، این را برای دیشب که حرف های ایشان را نگاه می کردم و بعد خودم فکر کردم .

مثلاً فرض کنید قاضی نعمان که ۳۶۱ است این خوب از ما زیاد گرفته است اما علمای از قاضی نعمان نگرفتند ، تحف العقول از ما زیاد گرفته اما علمای ما از تحف العقول غرض آن نکته ای را که گفته بودم تصحیحش کردم بعد از اینکه یک مقدار حرف ها را نگاه کردیم و یک مقدار هم خودم فکر کردم و دیدم این خیلی تاثیر گذار است یعنی مطلب که ریشه ی خیلی حرف های آنها به این برمی گردد به ما برمی گردد یعنی آن ها به ما آمدند روی آوردند به ما حالا شاید به خاطر حکومت آل بویه هم بوده تشکیلات آل بویه بوده بعد از سال ۳۰۰ آنها از ما خوب گرفتند خط های غلو امثال نصیری ها و اسماعیلی ها و اینها غالبان به طور کلی آنها از مصادر ما خوب گرفتند اما ما به آنها اعتنایی نکردیم این خیلی مهم است ، یعنی ما دیگر از آنها چیزی نداشتیم بگیریم .

هم توجه نکردیم ، خود کتاب دعائم مثلاً بعد از هشت قرن به ایران آمد بین شیعه کتاب تحف العقول شش قرن بعد آمد و برای اولین بار در اینجا ایشان طب الصادقین اسم برده همان طب الائمة الصادقین که رفیق ما تحقیق کرده البته وقتی که من آن کتاب را خواندم خیلی برایم تعجب آور بود خیلی چون مثل همین طب الائمة ی همین ابنی بسطام بود اما اسانید خوب مرتب

یکی از حضار : همین که اخیراً چاپ شده بود

آیت الله مددی: بله همین که اخیرا چاپ شده، ایشان هم تعجب است در اینجا از چاپ هایش خبر نمی دهد از نسخه ی خطی کتابخانه ی آقای مرعشی به آن ارجاع می دهد نسخه ی خطی کتابخانه ی آقای مرعشی.

نمی دانم آیا واقعا در آثار نصیریه، ایشان می گوید این برای تحف العقول است این مطلب حالا البته یک کمی از مطلب خارج شدیم دیشب نگاه می کردم می گفتم سبحان الله من همیشه این اگر یادتان باشد زیاد گفتم که صاحب تحف العقول در حدیث شناسی از کافی کمتر است اما از صدوق بالاتر است همیشه این را می گفتم اما از تحف العقول یعنی با ظواهر روایت می فهمیدیم یعنی نه اینکه اگر این کتاب برای او باشد تایید نظریه ی من شد مثل ها این طب الاثمه الصادقین.

این البته ما گاه گاهی مثلا قسمت هایی از این طب الصادقین را آن شبی که آقای کرباسی بود گفت در مکارم الاخلاق هم آمده ما خیلی کم از ایشان گرفتیم داریم در مکارم الاخلاق در فقه الرضا هم یک قدرش آمده اما عرض کردم نشان می دهد که ما

بعد هم من نمی دانم چه بود ایام مرض چه بود یادم رفته چه بود ایام همین زونا بود اولش بود همین جا که دراز کشیده بودیم این کتاب را با یک دقت خیلی دقیق نگاه کردم یعنی از اول همین جور ورق می گذاشتم تا هر جا رسیدم علامت می گذاشتم تا این جا رسیدم ورقه ورقه حدیث حدیث این را من شاید تا نصفش شاید تا کمتر بیشتر این را من با دقت نگاه کردم که بشناسم چون واقعا اسانیدی که مثل احمد بن محمد بن عیسی و عبدالله بن جعفر حمیری و محمد بن همام و ابو علی بغدادی خیلی اسانید خوب است از آن طرف هم یک مقداری درش مطالبی بود که به خرابی این کتاب طب الاثمه نبود اما به هر حال مطالبی بود که قبول کردنش مشکل است.

من یک دفعه ی دیگر هم عرض کردم در روایت طبیه حالا بعد توضیحش هم شاید بدهم در روایت طبیه ما اصطلاحا روایتی که مصطلح طبی باشد نداریم چون در مصطلحات طبیه در ادویه ی ترکیبه به اصطلاح خودشان مرکبه مقدار مثلا می دهند گل گاوزبان دو گرم، نمی دانم سنبل الطیب سه گرم آن این طوری می گویند روایات ما دارد که مثلا گل گاوزبان خوب است مش مش خوب است، گلابی خوب است این طوری این که از این دو گرم از آن سه گرم در طب الاثمه این را داریم ما از آن بدتر در این کتاب داریم این خیلی عجیب است این برای من فوق العاده تعجب آور بود.

یکی از حضار: این نسخه اش برای مرعشی است یک مجموعه بوده دوازده تار ساله است نوشته مجموعه ی مختلف تعداد برگ ها ۳۲ برگ

شماره اش ۱۲۸۷۴

آیت الله مددی: این بیشتر از ۳۲ برگ بوده

یکی از حضار: ۲۳۲ برگ

آیت الله مددی: دویستش را نشنیدم سی و دو را شنیدم چون این کتاب قطوری است.

یکی از حضار: در توضیحات نوشته ۱۲ رساله بعد داخل آن عطف کتاب یک برگه چسبانند نوشته مجموعه ای که ۱: رساله در طهارت به عربی کتابت در طبرس سال ۸۳۶ قمری ۲: مجموعه ی عربی شامل خطبة البیان کتابت در همان سده ۳: فقه فارسی کتابت سده ی ۹. ۴: صورت نسب کاتب نسخه تا حضرت موسی بن جعفر. ۵: فقه فارسی مختصر. ۶: دیوان اشعار عربی. ۷: فقه عربی. ۸: کتاب در طب به عربی مورخ سنه ی ۹ قمری.

آیت الله مددی: همان ۸۰۰ دیگر همه ۸۰۰ است.

یکی از حضار: نتوانستند این فهرست نگار نتوانست تشخیص بدهد

آیت الله مددی: ما هم که نتوانستیم ما هم هر چه کار کردیم این آقا متأسفانه دارد که برای تحف العقول است اما دلیل روشنی را ارائه نمی دهد.

یکی از حضار: در چاپ به اسم چه کسی چاپ شده است؟

یکی از حضار: در چاپ دو بار چاپ شده یک بار چاپ شده به اسم چیز

آیت الله مددی: ایشان دارد که روی کتاب طب الصادقین نوشته یک بار هم طب الاثمه بوده من جمع کردم، کردم طب الاثمه الصادقین ایشان به اسم طب الصادقین فقط آورده این کتاب به اسم طب الصادقین آورده است.

یکی از حضار: بله آقای دلیلی هم چاپ کرده عتبه چاپ کرده قبل از ایشان هم یک نفر دیگر چاپ کرده هر دو به نام مولف شیخ ابو محمد هارون بن موسی تلعبکری متوفی ۳۸۵ این چاپی هم که

آیت الله مددی: علی ای حال به این هم می خورد آن وقت اینجا نقل می کند که این جناب آقای تلعبکری از خصیمی هم حتی اجازه داشته از خصیمی و از همین بزرگان. علی ای حال اجمالا برای ما این مطلب اول که عرض کردم یک مطلبی برای ما روشن شد که سال ۳۰۰ به بعد آنها از ما گرفتند ما از آنها خیلی کم گرفتیم متاثر به آنها نبودیم آن چیزهایی که الان داریم پیدا می کنیم اینها همه برای همین یکی دو قرن اخیر است این آثار نصیری ها و علوی ها و خود آثار صاحب دعائم اینها همه برای یکی دو قرن اخیر است ما در این مدت از ۳۰۰ به این طرف آنها از ما گرفتند ما از آنها خیلی کم فرض کنید مکارم الاخلاق از این طب الصادقین گرفته من باب المثال فقه الرضا هم از طب الصادقین گرفته اما خیلی از، من اینقدر شاید باور تان نشود اینقدر وقتی این کتاب را خواندم و اسانید را البته مشوش دارد مشوه دارد که معلوم نیست این عطف به کجاست دارد از این جور چیزها دارد نه اینکه ندارد اما اسانید خیلی صاف تمیز دارد یاد آدم به کافی می افتد از

کافی قطعاً پایین تر است و اسانیدش یعنی احمد اشعری، عبدالله بن جعفر حمیری، ابو علی بغدادی، محمد بن یحیی بزرگان و این قسمت هایش جای خودش و باز هم از همان طب اصطلاحی یک دفعه‌ی دیگر هم ظاهر را همین جا عرض کردم این دفعه اضافی بر اینکه چیز دارد اضافی بر اینکه مثل آن کتاب نوشته بود دو درهم اصطلاح اختصاری اش را هم به کار برده است.

چون در طب قدیم الان در این کتبی که در اعشاب و اینها می نویسند در اینها هم بعضی هایشان دارند مثلاً می نویسند فلان گیاه فلان فلان جلوی یک کروش می گذارد یک چیزی می گذارد مثلاً می نویسند از هر کدام سه گرم اینطوری، آن وقت این در کتب طب قدیم رمزش این بود مکد سه درهم مکد میم یعنی من کاف یعنی کل دال واحد، من کل واحد سه درهم این در این طب الصادقین دارد این خیلی برای ما تعجب آور بود این مکد را این دارد با اینکه این اصطلاح طبی است اصطلاح رسمی اطباء است این از کجا برداشته آورده اما انصافاً وقتی که کتاب را خواندم گفتم خدایا شکر من یک شکری می کنم که من زنده ماندم این کتاب را دیدم بالاخره اینقدر خوشم آمد چون واقعا این میراث طبی به این صافی تا حالا من ندیده بودم خیلی صاف و

یکی از حضار: نسخه اش مصحح هم هست و مقارنه هم شده هم علامات تصحیح در هامش دارد هم علامات نسخه بدل، نسخه اش را گرفته،

آیت الله مددی: در نمی دانم من الان

یکی از حضار: کاتب عرض کردم کاتبش را اطلاع، کاتب را نوشته همان ۸۳۶ بوده ظاهر را همان کل مجموعه یک خط باشد چون این اول و آخرش یک خط است.

آیت الله مددی: اما خطش به ۸۰۰ نمی خورد آن عکسی که الان در ذهنم است عکسش اگر عکس خطش هست را بیاور

یکی از حضار: عکس خطش هست می خواهید یک ملاحظه ای بکنید

آیت الله مددی: در کتاب آقای دلیلی که چاپ شده بود به نظر من سالهای ۱۰۰۰، ۱۱۰۰ اینها می خورد خطش برای ۸۰۰ نبود.

یکی از حضار: اول این فایلی که من الان دارم آن قسمت مربوط به

آیت الله مددی: منتهی عرض کردم در ذهنم الان اینطور است همان جا خدمت آقایان ببینید.

یکی از حضار: من در کتاب آقای دلیلی دیدم

آیت الله مددی: بله؟

یکی از حضار: هشت و نه دیگر.

آیت الله مددی: یعنی قرن هشتصد به نظرم نمی خورد.

یکی از حضار: ناسخ ظاهرا نبوده اسم ناسخ یا شناخته شده نبوده

آیت الله مددی: نحوه ی خط به ۸۰۰ نمی خورد نگاه کنید شما.

یکی از حضار: ما تخصص خط نداریم

آیت الله مددی: من به نظرم نمی خورد یادم می آید نگاه کردم این خط برای سال ۸۰۰ نمی خورد علی ای حال غرض این کتاب

یکی از حضار: همان نسخه است

یکی از حضار: از مرعشی گرفته ؟

یکی از حضار: بله همان

آیت الله مددی: یک نسخه است فعلا نداریم نسخه ی دیگری این باید بگردند در کتابخانه ی مثلا ترکیه آنجا جایی پیدا کنند و ایشان

یکی از حضار: نوشته رساله در طب عربی خودش نفهمیده بودند چیست

یکی از حضار: حالا آن الشرفاوی مصری یک وقت نامه بفرست بگو این در کتابخانه ها جایی پیدا کردید یا نه ؟

آیت الله مددی: شرفاوی ؟ عرض کنم که ایشان چون نوشته من مجموعه ی آثار نصیری را دیدم مجموعه ی آثار شعبه و ابن شعبه را هم

دیدم احتمالا در مجموعه ی ، ایشان که نقل نکرده خودش نوشته کتابخانه ی مرعشی آدرس داده ، احتمالا از آثار ابن شعبه که در سوریه

چاپ شده دیده نفهمیدم ایشان از کجا نقل می کند .

علی ای حال کتاب عجیبی است انصافا بینی و بین الله کتاب عجیبی است احتمال هم هست ، اما هارون بن موسی تلعبیری

یکی از حضار: اگر تلعبیری باشد که خیلی قدیمی هم می شود دیگر

آیت الله مددی: بله کتاب هارون موسی بعید است باشد هارون شاید راوی نسخه است کتابش نیست نه ، می خورد به همان ابن شعبه آن

وقت هارون موسی چون در بغداد بوده این مشکل نصیری ها خود حتی همان خصیصی می گویند آمده رفته خراسان رفته کجا رفته مشکل

ایشان توجه نکرده مشکل بزرگ این خط غلو یک مطالبی را می گویند جای دیگری اینها را اثبات نمی شود کرد نفی هم نمی شود کرد مثل

اینکه می گفت اینجا وسط کره ی زمین است نمی توانیم اثبات بکنیم نمی توانیم نفی بکنیم اینها مشکیشان این است اینکه خصیصی به کجا

به هر حال صاحب تحف العقول کاملا واضح است قم آمده اما حالا به عنوان خودش ، مجهول الهوية آمده ؟ به نظر من از مراجعه ی

تحف العقول چون بعضی از میراث های خاص قم است ایشان دارد که بغدادی ها ندارند مثل نامه ی حضرت رضا به محمد بن سنان و اینها

ایشان دارد که صدوق هم دارد حالا به هر حال من چون نمی خواهم وارد این بحث بشوم اینکه اگر این مطلب چون برای من تازگی داشت گفتم برای شما هم بگویم ، اگر این مطلب درست باشد کتاب برای ابن شعبه باشد من خیلی خوشحال شدم که چه حدس قوی زدم من چون این را ندیده بودم من فقط ابن شعبه را دیدم تحف العقول مرسل است به خود احادیث گفتم به نظرم می آید این از صدوق قوی تر است از کلینی ضعیف تر است این کتاب موید همین مطلب است . اگر این کتاب برای ایشان باشد طب الصادقین برای این ، بله آقا ؟

یکی از حضار : جمع است ؟ تشیه نیست ؟ صادقین ؟

آیت الله مددی : صادقین شاید باشد ، صادقین نمی دانم ؟

یکی از حضار : طب الائمة الصادقین اگر باشد جمع می شود بله .

آیت الله مددی : الائمة باشد جمع است . نه طب ایشان می گوید من اسم من گذاشتم می گوید طب الائمة الصادقین را من گذاشتم ایشان خودش آقای دلیلی می گوید من گذاشتم به هر حال یکی دوسه تا نکته بود گفتیم قبل از اینکه وارد بحث بشویم خدا را شکر که واقعا این مطلب برای ما حل شد و این خیلی تاثیر دارد در این جهت که اگر بخواهیم به آثار این خط غلو الان پردازیم احتیاج به آثار خودمان داریم یعنی باید برگردیم به نوشته های ما ، ما از آنها نگرفتیم از سال ۳۰۰ جدا هم نشده نه اینکه آنها یک آثار ما یک آثار ، آنها بیشتر از ما گرفتند همان روایات ما حرف های ما و طرق ما و اسانید ما و این خیلی قابل به نظر من قابل ارزش است اگر بتوانیم اثباتش بکنیم این که من عرض کردم .

ظاهرا باید گفت از سال های ۴۰۰ ، ۴۲۰ که شیخ طوسی می آید دیگر کاملا جدایی است آنها یک طرف هستند ما یک طرف شیخ طوسی و اینها هیچ شبهه ی گرفتن از آنها ندارند بین ۳۰۰ من خیال می کردم از ۳۰۰ به بعد جدا شدیم نه این جدایی از ۴۰۰ به بعد است از ۳۰۰ یک طرفه هنوز هست گفت این خیابان یک طرفه است هنوز آنها از ما دارند اما ما از آنها خیلی کم داریم ، بله بعدها این مجامیع حدیثی ما که آمد فرض کنید مقداری از همین هدایة الکبری خصیصی در کتاب بحار آمده چیز قبول نکرده مرحوم صاحب وسائل اما بحار آورده و اگر واقعا اینطور که اینها می گویند ابن شعبه شاگرد خصیصی باشد می گویم چون اینها از بس پنهانند نمی توانیم دقیقا بدانیم اینها چه می گویند . عرض کردم به شما یک وقتی ما آقای لاریجانی اینجا آمد گفتم که اگر شما حالا روابطتان خوب است به نظرم این شدت جنگ سوریه هم نبود بفرستید این کل آثار نصیری ها در سوریه کلیه ی اینها را مثلا تصویر برداری کنید و از هر کدام مثلا صد نسخه تهیه کنید بفرستید به کتابخانه های مهم آستان قدس ، اینجا آقای مرعشی بفرستید که آثار نصیری ها یک جا در اختیار باشد .

بعد از مدتی شوقی حداد یا آمد اینجا یا به من زنگ زد نمی دانم حالا یادم رفته کدام یکی بود با شوقی حداد صحبت کردم گفت من یک چنین پیشنهادی کردم گفت نمی دهند آنها نمی دهند بعد شوقی به من گفت ، گفت خود من با یکی از این مشایخ نصیری ها علوی ها بحثم شد که مثلاً چاپ آثار آن به من گفت مگر ما معروف نیستیم به باطنی به ما مگر نمی گویند باطنی پس باید علوم ما باطن باشد مخفی باشد این را شوقی برای من نقل کرد حالا این مقداری که چاپ شده ۶ جلد یا ۷ جلد چاپ شده به اسم آثار علوین آیا این چیزهای پیش پا افتاده بوده چه بوده نمی دانم علی ای این آقای شوقی حداد از قول این آقای چیز نقل کرد یک آقای دیگری هم هست که چیزی راجع به کتاب های نصیری ها نوشته فهرستی داره به نظرم راجع به نصیری ها است آنجا نوشته الان مشایخ علوی ها و نصیری ها کل کتاب تحف العقول را حفظ دارند این هم نشنیدم از ایشان نقل دیدم که کل کتاب تحف العقول را حفظ دارند ایشان هم تحف العقول را جزو نصیری ها آورده و من توضیحات کافی

بعد ایشان از یک کتاب اسرار و حقائق الدین نوشته تازه از ابن شعبه چاپ شده این را من خبر نداشتم من کلاً خبر نداشتم یک معرفی هم کرده من منتظر بودم که دو سه تا نمونه نشان بده بینم اینجا می گویند سند دارد حقائق اسرار الدین یا اسرار حقائق الدین ایشان نقل می کند من این بخشش را نگاه کردم چون اسم کتاب را اصلاً نشنیده بودم تا حالا غیر از اینجا نشنیده بودم .

یکی از حضار : حقائق اسرار الدین

آیت الله مددی : حقائق

یکی از حضار : بخوانم از آن ؟

آیت الله مددی : ها بخوانید .

یکی از حضار : در مجموعه ی سلسله تراث العلوی منتشر شده

آیت الله مددی : همین گفت آنجا منتشر شده است .

یکی از حضار : در سلسله ی دوم مجموعه

یکی از حضار : سلسله را چه کسی چاپ کرده عتبه ی علوی ؟

آیت الله مددی : نه خود

یکی از حضار : دو تا آدم مجهول الهویه ابو موسی و شیخ موسی .

یکی از حضار : صحیح .

آیت الله مددی: عرض کردم اسم نمی برم اینها خیلی زنده هایشان همه مجهولند چه رسد به مرده هایشان.

یکی از حضار: جلد ۴ و ۵ مجموعه الحرائین است بعد یعنی در این سلسله

آیت الله مددی: من دنبال این هستم که اگر بشود بگیرم شما هم اگر راهی یک دفعه سوریه کسی پیدا شد یک دوره بگیرد من در خدمتان هستم.

یکی از حضار: دو تا یکی تحف العقول را یکی تمحیص را در جلد ۵ چاپ کرده

آیت الله مددی: تمحیص هم چاپ، تمحیص را چون مرحوم حاجی نوری در مستدرک آورده نسبت داده به مرحوم

یکی از حضار: ابن شعبه

آیت الله مددی: هم به ابن شعبه و هم به ابن آقای تلعبری است یا ابو علی محمد بن حماد ابو علی بغدادی داریم بحث تمحیص را

یکی از حضار: جلد ۵ بود که عرض کردم جلد ۴ که می شود قسمت اول از مجموعه الحرائین مجموعه است بعد می گویند مولفات

الخاصة اولش حقائق اسرار الدین دومش رسالة موضحة حقائق الاسرار لمن یتقض من الابرار سه مسائل الحسن بن شعبة چهار مسائل ابن

هارون الی الشیخ الخصیصی پنج کتاب

آیت الله مددی: از این مسائل ابن شعبه هم این را هم خبر نداشتم که ابن شعبه مسائل دارد

یکی از حضار: مسائل ابن هارون الی الشیخ الخصیصی کتاب العصیفر شش کتاب حجة العارف فی اثبات الحق

آیت الله مددی: شبیه همین اسماء همان عوالی اللالی است از همان مقوله های اسماء عجیب و غریب است.

یکی از حضار: هفتم رسالة اختلاف العالمین، هشت الرسالة الحرائین آن وقت اولش همین حقائق

آیت الله مددی: من در ذهنم بود وقتی پرروز نه دیشب، دیشب می خواستم یعنی یادم رفت می خواستم بگویم دریاور اگر هست من چون

این را نگاه کردم که دوسه تا ندارد که باسند نقل کنیم، یک دوسه تا سند بینیم چون در ذهنم این ست که این از کافی کمتر است از صدوق

بهتر است. حالا بیاورید اصلاً اسم کتاب را نشنیده بودم حقائق اسرار الدین.

یکی از حضار: اینترنت تصویرش را گرفتم، آن وقت در مقدمه یک نکته ای می گوید، می گوید این جلد ۴ است می گوید در ۳ جلد اول

ثلاث و عشرون رسالة علویة صدرت فی مجموعة رسائل الحکمة العلویة که ۳ جلد اول این مجموعه می شود فی ثلاث مجلدات ضمن

سلسلة تراث العلویة

آیت الله مددی: اما آن رسائل الحکمة العلویة برای دروزی ها نیست؟

یکی از حضار: آن جدا چاپ شده

آیت الله مددی: نمی دانم ۶ تاست یا ۸ تاست آن را دیدم بله

یکی از حضار: که آوردم خدمتتان گرفتیم بله

آیت الله مددی: بله دیدم آن را

یکی از حضار: بیش از سه تا رساله در سه تا مجلد

آیت الله مددی: البته یک بحثی شد بین من و شوقی حداد که علوی ها اعمند از نصیری ها شوقی حداد گفت نه یکی هستند علوی و نصیری گفتم من فکر می کنم گفت آقا من خودم از آنها بودم نمی خواهد جلوی من بگویند من خودم از آنها بودم من می گویم این دو تا یکی هستند گفتم من خیال می کردم علوی ها اعم باشند از نصیری ها ، نصیری ها یک طایفه گفت آقا من خودم از آنها بودم خدا حفظش کند نمی دانم کجا هست زنده است مرده است ؟ خیلی وقت است ندیدمش .

یکی از حضار: بعد از این حوادث ندیدمش .

آیت الله مددی: بله خبر نداریم از او فعلا

یکی از حضار: بعد خلاصه می گوید که

آیت الله مددی: خیلی خوب از خود متن کتاب یک کمی بخوان به قول آن آقا گفت من چکش دستش بگیرد می فهمم حالا یک دو تا حدیث بخوانی من می فهمم قصه چیست .

یکی از حضار: مجموعه ی حرانیة را دو قسمت کردیم الاول سميناه المؤلفات الخاصة که الان عرض شد ای التي يطلع عليها خاصة العلويين لا سواهم

آیت الله مددی: ایشان هم دارد عام و خاص ایشان هم دارد .

یکی از حضار: المؤلفات العامة که عرض کردم تحف بود و تمحيص بعد هم می گوید ابناء الشعبة الحرائيون خمسة ابو محمد حسن بن شعبة

آیت الله مددی: این شهرشان است

یکی از حضار: که من تلامیذ الشيخ الخصیبي

آیت الله مددی: این را نسبت دادند که شاگرد خصیبه اگر راست باشد، اگر راست باشد چون ما می‌گوییم اینها را هیچ کدام نمی‌دانیم اصلا اینها را باید بله آقا؟

یکی از حضار: سیصد و خورده است؟ خصیبه؟

آیت الله مددی: خصیبه سیصد و چهل و شش، چهل و هشت گفتند تا سیصد و پنجاه و خورده‌ای این را سیصد و شصت و هشت گفتند اما این اشتباه است.

یکی از حضار: ۳۳۴

آیت الله مددی: چه کسی؟

یکی از حضار: چاپ هدایة الکبری که من دارم نوشته ۳۳۴ خصیبه را

آیت الله مددی: نه تا ۳۴۸ دارد ۴۶ هم نوشتند، اگر این شاگرد خصیبه باشد اگر استادش در حدیثش وارد نیست شاگردش خیلی خوب وارد است استادش فوق العاده مخلط است و فوق العاده کار را خراب می‌کند این شاگرد خیلی بهتر است اگر شاگردش باشد احتمالا کتاب‌ها را خصیبه آورده به این داده این دقیق است این در نقل خیلی دقیق است خیلی مرد ملایی است یعنی هر که هست ملاست و این کتاب را هم عرض کردیم چون آخرش وصیة مفضل باید حالا به این آقا هم می‌گفتیم چیزی که اینها هنوز نتوانستند دنبالش را بگیرند آن هم حالا می‌گوییم وصیة المفضل لجماعة الشيعة آخر تحف العقول هست در آنجا همه‌اش توجه به نماز و روزه و عبادت و اخلاص و تقوا و اینها من فکر می‌کنم اگر اینها مثلا نصیری بودند یا مثلا جزو غلات بودند غلاتی بودند که نماز می‌خواندند عمدا این را آورده

یکی از حضار: جلد شش المجموعة المفضلية است تراث مفضل است اولش الرسالة المفضلية

آیت الله مددی: نه این معلوم است کاملا و اما چون اینها ملتفت نشدند ما به ذهنمان رسیده البته یک مقداری اثبات می‌خواهد به ذهنمان رسیده کسی که واسطه‌ی نقل میراث‌های ما به این نصیری‌ها شده پسر حسین بن سعید است احمد بن حسین با اینکه این شخصیت بسیار بزرگی است مثل پدرش اما بین اصحاب ما تقریبا مهمل مانده مجهول مانده به نظر من این به خاطر همین تمایلاتش به خط نصیری‌ها بوده حالا این عبارت را بخوانید برگردیم چون این نوشته ایشان اگر شما دیدید به او بگویید که این از افادات فلانی که رابط میراث‌های ما احمد بن حسین بن سعید الملقب بدندان حالا دندان‌هایش دراز بوده دندان‌فیل مثلا چه بوده نمی‌دانم الملقب بدندان و یک مقدار روایاتش در کتب صدوق است بقیه نیامده است. آن وقت نوشتند روی عن جميع شیوخ ابيه الا فلان مرد فاضلی بوده کاملا ملا بوده من به نظرم نکته‌اش این بوده که این رابط با نصیری‌ها بوده از او تحمل حدیث نکردند، قمی‌ها از او تحمل حدیث نکردند.

امشب یکی دو کلمه راجع به حالا دیگر خارج شدیم از بحث یک دو کلمه راجع به احمد بن حسین صحبت می‌کنیم ان شاء الله یک حسین بن احمد داریم که آن هم از مشایخ صدوق است یک احمد بن حسین آن حسین پسر احمد بن ادریس است که آن هم توثیق نشده این احمد پسر حسین بن سعید است غرض این اسم‌ها را با هم دیگر جابجا نکنیم آن احمد بن الحسین به نظرم کارش با اینها بوده بخوانید

بینیم

یکی از حضار: این مقدمه‌ی این آقا حالا یک نکاتی دارد

آیت الله مددی: حالا همه‌اش را نمی‌خواند چند تا روایتش را بخوانید من بفهمم

یکی از حضار: رسیدم الان به روایت عرض کردم مقدمه را پریدم، منتشر کرده به اسم حقائق اسرار الدین لابی محمد حسن بن شعبة بله مقدمه المؤلف را که ببریم

آیت الله مددی: خودش این مقدمه‌ی تحف العقول نشان می‌دهد مرد ملایی است خیلی دقیق است خیلی ملاست.

یکی از حضار: تحف العقول را حفظ می‌کردند و حفظ داشتند پس نسخه‌های قدیمی نزدشان باشد با اینکه هیچ گزارش نشده از آنها که نسخه‌ها

آیت الله مددی: چرا

یکی از حضار: همه‌شان بر اساس چاپ ایران است در این تراث العلوی اصلاً تحف از چاپ ایران است.

یکی از حضار: خوب اگر این را واقعا اطلاع داشتند

آیت الله مددی: می‌گویم اینها نسخه‌ی قدیمی خیلی اهل علم و اینها نبودند اصلاً خودشان می‌گویند خیلی ابهام در شخصیت‌شان و در میراث علمی‌شان هست.

یکی از حضار: اولین سندی که ایشان آورده می‌گوید فانه حدثنی الحسن بن محمد عن علی بن احمد بن علی عن ابيه عن ابراهيم بن داوود عن علی بن اسماعیل بن میثم قال رویت عن ابی عبد الله

آیت الله مددی: این علی بن اسماعیل میثم از نوه‌های میثم تمار است اما اسم‌های قبلی را نشناختم یک حدیث دیگر برو بینیم که

یکی از حضار: این در مقدمه‌ی چیز است کتاب

آیت الله مددی: حالا مقدمه

یکی از حضار: الباب الاول معرفة یک حدیث دیگر هم در چیز دارد در مقدمه دارد ولا یجد عالم فلان کتب الله لی ثواب ذلک کتاب نوشتم

خدا ثواب بنویسد فقد روی البرقی عن ابیه عن حماد بن عیسی

آیت الله مددی: خوب اینکه به نحو وجاده است هیچ

یکی از حضار: قال سمعت ابا عبد الله يقول این هم کذا بعد می گوید الباب الاول معرفة التوحید و اثبات

آیت الله مددی: این از همان تراث های مخلط است الان اصلا در ذهنم نیست برقی از حماد بن عیسی نقل کرده باشد، حماد بن عیسی

معروف است روایاتش از امام صادق گفته ۲۰ تا نقل کرده زیاد بوده اولش فراموش کرده زیاد ندارد از امام صادق اصلا محمد بن خالد

برقی نگاه کنید از حماد دارد حماد بن عیسی، فکر نمی کنم. الان در ذهنم نمی آید از علاء دارد که آن شب مفصل صحبت کردیم، از حماد

بن عیسی، محمد بن خالد برقی. الان در ذهنم البته این به نحو وجاده است معلوم است ایشان برقی پسر را درک نکرده ابن شعبه درک

نکرده آن وقت این شبهه این میراث قم چطور به اینها رسیده؟ من احتمال دادم که این احمد بن حسین بن سعید باشد، کار این پسر باشد.

در روایات ما هست محمد بن خالد البرقی عن الحماد بن عیسی چون از حماد بن عثمان که نقل نمی کند از حماد بن عیسی مگر نقل کند.

یکی از حضار: مضمون این روایاتی که به آنها رسیده انتخاب کردند یعنی اینهایی که با نسخه ی

آیت الله مددی: حالا کم کم اجازه بدهید بعد شرح حال را کم کم بگویم

یکی از حضار: در کافی هست عدة من اصحابنا عن احمد بن ابی عبد الله عن ابیه عن حماد بن عیسی عن عبد الله بن مسکان، عدة من

اصحابنا عن احمد بن ابی عبد الله عن ابیه عن حماد بن عیسی عن حریر

آیت الله مددی: پس داشته این نسخه خیلی خوب برویم رد بشویم، گفتم من چون در ذهنم نمی آمد که محمد بن خالد

یکی از حضار: ۴ تا در جلد ۲ کافی دارد آن وقت در جلد ۴ دارد جلد ۵ جلد ۶

آیت الله مددی: بله دارد چرا، مشکل طبقه ندارد مثل حسین بن سعید آن هم از حماد بن عیسی نقل می کند خوب بفرمایید، حدیث بعدی

را بخوانید چند تا حدیث دیگر این که به نحو وجاده است.

یکی از حضار: نقل قول هایش را مثلاً می گوید قال العالم فی کتاب الاسوس با دو تا سین بعد

آیت الله مددی: این کتاب اسوس را گاهی اوقات با همان هفت والاضلة دارند

یکی از حضار: آخر آن را جدا می گوید یک کمی جلو تر می گوید فصل من کتاب الهفت والاضلة

آیت الله مددی: درستش ایشان نوشته الهفت والاضلة این غلط است این دو اسم دارد الهفت الشریف، الهفت والاضلة

یکی از حضار: فصل فی کتاب الاسوس

آیت الله مددی: دو چاپ شد، اسوس به نظرم این است همین باشد.

یکی از حضار: حالا اینها را جدا کرده است.

یکی از حضار: به چه معنی اسوس؟

آیت الله مددی: جمع اس یعنی پایه‌ها می‌گویم اینها چنین خیلی عقل درستی ندارند خیلی آدم نمی‌شود روی حرف‌هایشان اعتماد کرد

بعدش؟ از اینها چیزی در نیامد

یکی از حضار: فمنه ما حدثنی به ابو علی محمد بن همام

آیت الله مددی: ها همان سند اول

یکی از حضار: عین سند اول طب الصادقین عن الحسن بن محمد بن جمهور عن ابيه عن الصادق

آیت الله مددی: این که دروغ است باطل است. چون از حسن بن اولاد ایشان از حسن بن محمد بن جمهور معلوم نیست نقل بکند باز آن

محمد بن جمهور عن الصادق نقل نمی‌کند، همین راوی کتاب طب الرضا هم همین است اینها جزو اعظام یعنی بزرگان خط غلو بصره

هستند پدر و پسر حسن بن محمد بن جمهور اولاد ابو علی بغدادی از ایشان نقل بکند الان نزد من روشن نیست، محمد بن جمهور از امام

صادق نقل نمی‌کند. اصلاً علی بن ابو محمد بغدادی که متوفای ۳۳۶ است از امام صادق به دو واسطه نقل نمی‌کند طبقه‌اش نمی‌خورد.

یکی از حضار: متن روایت را نگاه کنید ثلاثة فی الربوبية العظمی والالهية الکبری لا یکون شیء من غیر الشیء

آیت الله مددی: اینها خط غلو هستند دیگر هر دو پدر و پسر ابن جمهور هر دوشان در خط غلو هستند.

یکی از حضار: ولا ینقل شیء عن جوهریته الی جوهریة غیره

آیت الله مددی: خوب دیگر اینها باید دعا کنید یک شب این عرفا اینجا باشند شروع کنند اینها را معنا کردند این هم‌ها مقصود این است

و جوهریت این است ربوبیت این است و عظمی این است.

یکی از حضار: و روی یکی دیگر هم دارد سند دارد و روی عن احمد بن علی عن محمد بن ابراهیم عن اسحاق یرفعه الی محمد بن سنان

فی کتاب التوحید عن العالم.

آیت الله مددی: عن اسحاق کیست ایشان؟

یکی از حضار: اسحاق را دارد اصلاً کلاً می‌گوید قال اسحاق این طوری دارد این اسحاق فکر کنم راوی

آیت الله مددی: ما یک اسحاقیه در غلات داریم این همان است؟ رئیس آنهاست یحتمل، اسحاقیه داریم در میان غلات الان چون ما خیلی با خط غلات خیلی آشنا نیستیم همان مشهورهایشان را بلد هستیم خیلی آن ریزه کاری هایشان را اطلاع نداریم یکی دو تای دیگر بخوان.

یکی از حضار: عرض کردیم می گوید و قال اسحاق فی کتاب الصراط

آیت الله مددی: ها اسحاق این کتاب صراط را به چیز نسبت دادند چاپ شده به مفضل نسبت داده این درش رسماً تناسخ هست رسماً، ایشان هم خوب توجه پیدا کرده می گوید چند چیز که به غلات نسبت داده شده یکی تناسخ است یکی اباحی گری است یکی الوهیت است راست است در این کتاب صراط رسماً تناسخ است.

یکی از حضار: الان در مجموعه ی مفضلیه که در جلد ۶ است کتاب چهارم صراط است.

آیت الله مددی: هشت تا کتاب است اینها

یکی از حضار: نه تا کرده

آیت الله مددی: اها هشت تا کتاب برای مفضل است یکی اش هم هفت والاضلة است

یکی از حضار: هفت شریف دارد اما اضلة ندارد

آیت الله مددی: هفت شریف را چیز چاپ کرده مصطفی غالب، مصطفی غالب الهفت الشریف چاپ کرد آن یکی دیگر هست اسماعیلیه از این معاصرین که کتاب خودش را چاپ کرده عارف تامر الهفت والاضلة را چاپ کرد بفرمایید.

یکی از حضار: بعد یک کلمه را شاید من بتوانم درست بخوانم مجمع احتمالاً کتاب التوحید عن محمد بن سنان حدیثی حسین بن شاید مجمع کتاب التوحید عن محمد بن سنان این طوری یا مجمع کتاب التوحید ها شاید این باشد

آیت الله مددی: نه شاید مجمع کتاب التوحید

یکی از حضار: ظاهراً این طوری است مجمع یعنی مجموعه ای از کتاب توحید ابن سنان این جوری چون از سند شروع می شود دو نقطه مجمع کتاب التوحید عن محمد بن سنان دو نقطه حدیثی الحسین بن الاحمد قال حدیثی محمد بن محمد و عمر بن احمد الهمدانی قال حدیثی جعفر بن محمد الکوفی قال حدیثی جعفر بن محمد الرسی که در طب الائمة خواندیم بررسی

آیت الله مددی: بررسی و رسی آمده است.

یکی از حضار: چند تا هم ضبط دارد، قال حدثنا محمد بن سنان بعد ان دخلنا علیه و نحن سبعة عشر رجلا كل واحد منا يزعم انه قد بلغ

التوحيد في الملكوت والمعرفة

آیت الله مددی: خیلی خوب رهایش کن دیگر معلوم است دیگر از اسماء معلوم است ردیف اسماء

یکی از حضار: مصباح الشریعة هم از همین هاست

آیت الله مددی: نه مثل اینها نیستند. بیشتر صوفیه صد باب است مصباح مثلاً باب فی التوبة اولش قال جعفر بن حمد بعد می گوید قال

سفيان ثوري مثلاً قال الحسن بصری کلمات بزرگان را می آورد قال ابراهيم ادهم این طوری است مثلاً. سند ندارد نه این که سندهای عجیب

و غریبی است.

یکی از حضار: بعدی اش چند صفحه این خبرش خیلی طولانی است محمد بن سنان با اینها گفتگو می کند

آیت الله مددی: الی آخره.

یکی از حضار: و روی فی کتاب معرفة الباری عن علی بن احمد العقیقی قال حدثنی ابی احمد بن علی قال اخبرنا احمد بن ابراهيم عن

محمد بن مثنی بن القاسم عن ابیه عن عثمان بن زید عن جابر عن ابی جعفر باز دوباره

آیت الله مددی: جابر بن زید است.

یکی از حضار: لا شیء اعظم من روح القدس الا النازل فيه والنازل فيه هو محتجب به

آیت الله مددی: الی آخره معلوم است دیگر اینها برای خط ما نیست واضح است.

یکی از حضار: و روی عن یونس بن ضبیان عن جابر بن

آیت الله مددی: از آنهاست

یکی از حضار: جابر بن ابی جعفر که ظاهراً عن جابر عن ابی جعفر باشد.

آیت الله مددی: باید باشد.

یکی از حضار: بعد این است که و حدثنی محمد بن ابراهيم عن ابی علی البصری قال حدثنی الرازی عن ابی الهیثم

آیت الله مددی: یک اسحاق داریم اسحاق بن محمد بصری که در کشی هم روایاتش هست این هم جزو مخمسه و غلات نوشتند آن

اسحاق که گفت احتمالاً آن باشد حالا گفتم اسحاق بن بصری یادم از آن آمد اسحاق بن محمد بصری.

یکی از حضار: حالا این سند را هم که

آیت الله مددی: نه بابا این ظاهرا فایده ندارد عقیده‌ی ما اگر این کتاب واقعا برای ابن شعبه باشد عقیده‌ی ما از او برگشت.

یکی از حضار: اینجا این را به نام مفضل یا مفضل بن عمرو چاپ کردند

یکی از حضار: عمر؟

یکی از حضار: عمرو است اصلا اصرار کردند هم واو گذاشتند هم فتحه گذاشتند.

آیت الله مددی: عرض کردم یکی از دعوات بهره‌ها نزد من آمد دیگر اینجا از ابن علوی بهره ایشان هم مفضل بن عمرو می خواند، بعد هم

جابر بن زید می گفت جابر بن زید نمی گفت اسم یزید و اینها عمرو بن

یکی از حضار: عمر و یزید و اینها را حذف کردند.

آیت الله مددی: ها اینها به اصطلاح اسم عمر و یزید و شمر و اینها را همه را برمی داشتند چیز دیگری می گذاشتند، بفرمایید بابا اینجا به

من گفت خودش دیگر جابر بن زید و اینها که من فهمیدم مرادشان این است خیلی واقعا هم انصافا سمعی اهل بیت را با این حرفها

خیلی مشوه کردند انصافا علمای ما بعد از کافی مخصوصا این خط بغداد خیلی خدمت کردند به حدیث شیعه که حدیث را مرتب کردند

این حرف های عجیب و غریب را اصلا از کل حدیث برداشتند انصافا خدمت بزرگی کردند این بزرگان کار بزرگی را انجام دادند بخوانید بابا

یکی دو تا سند دیگر

یکی از حضار: باز هم بخوانم؟

آیت الله مددی: چون من ندیدم اصلا این کتاب را ندیدم تا حالا

یکی از حضار: باب دیگری نشده این؟

یکی از حضار: عنوان باب ها را گفتم این باب توحید است، بله

آیت الله مددی: حقایق و اسرار

یکی از حضار: و حدثی عن محمد بن موسی اینجا احتمالا یک کلمه افتاد عن الکرخی عن محمد بن علی عن ابن سنان قال قال الصادق

فی قوله تعالی ولا تسب الذین ال آخر و بالاسناد عن الکرخی عن اسماعیل بن علی عن محمد بن صدقة عن محمد بن سنان عن المفضل

آیت الله مددی: این کرخی را احتمال می دهم احمد بن هلال مرادشان باشد چون آن معروف به کرخی است ابرطائی، احتمال می دهم

مرادشان آن باشد از آثار آن احمد بن هلال ابرطائی باشد احتمال می دهم الان چیزی نمی توانم بگویم عرض کردم احتمال است چون آثار

اینها چیز حالت علمی ندارد نمی توانم راجع به آنها صحبت کنیم . مثل اینکه خودش گفت دیگر گفت ما باطنیه هستیم حرف هایمان را نمی خواهیم پخش کنیم .

یکی از حضار : و بالاسناد عن الصادق و بالاسناد عن محمد بن صدقة عن یونس عن المفضل بعدی می شود و حدیثی آیت الله مددی : این یونس ، یونس بن ضبیان است نه یونس بن عبدالرحمن است .

یکی از حضار : بله ضبیان آنجا اسمش برده شد .

آیت الله مددی : بله . خوبی این کتاب این است که هر چه شما به اسم خط غلو شناختید درش هست موجود است مجمع عمومی سازمان ملل می گویند مجمع عمومی غلات و خطابه یکی هم همین طب الائمة آن هم همینطور است ما شاید به اندازهی این طب الائمة کتابی نداشته باشیم اسم ابوالخطاب درش باشد خیلی زیاد است و غلات دیگر و بقیه ی غلات این یک مجموعه ای است که از قرن چهارم به بعد منتشر شده موجود بوده و لکن کجا بوده بیشتر در سوریه و مصر و آن جور جاها یا مثلا در خراسان و این قسمت هایی که اسماعیلی ها بودند یا همین نصیری ها بودند در آنها زیدی ها این حرف های پرت و پلا را پخش نمی کردند بفرمایید .

یکی از حضار : عرض شود که دیگر بعدی اش می شود و بالاسناد عن محمد بن صدقة عن یونس عن المفضل

آیت الله مددی : الی آخره

یکی از حضار : و حدیثی عنه عن عبدالله بن علاء عن ادريس بن زياد عن زيد بن طلحة عن المفضل و حدیثی عنه

آیت الله مددی : حالا این ادريس بن زياد داریم ما کفرسوسی است این هم گفته شده از غلات است شاید مراد او باشد نمی دانم یک روایت معروفی دارد این ادريس بن زياد همین روایت عرق جنب از حرام نجس است برای همین است برای ادريس بن زياد می گوید حضرت هادی را دیدم در قلبم گذشت که راجع به عرق جنب چیست نزدیکش شدم فرمود ان كان من حلال اینطور ان كان من حرام اینطور که یک کرامتی هم یعنی به قول آقایان فقهی است که با کرامت است یک حکم فقهی است که با کرامت است این برای همین ادريس بن زياد کفرسوس ، کفرسوسا شمال عراق است ، الجزيرة آیا این همان است نمی دانم از بس اینها قر و قاطی نوشتند اصلا ما نمی توانیم یک چیز درست و درمانی از این اسانید در بیاوریم .

اما انصافا با آن کتاب طب الصادقینش از زمین تا آسمان فرق دارد از زمین تا آسمان فرق دارد این با همین کتاب های درب و داغون همین اسماعیلی ها و نصیری ها می خورد این عباراتی که الان و این هم معلوم شد که بعدها اینها ادعا کردند که اینها حقائق است و اسرار است و

این اهل اسرار این معلوم شد ریشه هایش در نزد اینها بوده در روایات ما آمده که محمد بن سنان از اهل اسرار بوده اهل فلان بوده از این حرف هایی که نوشتند دیگر از این شلم شوربایی که نوشتند .

علی ای حال خوب آنها می گویند نه این ها یک مرادی دارد فلان و شما نمی فهمید و اعتراض نکنید الانسان عدوما جهل فلان خیلی خوب انسان ، قبول کردیم تسلیم هستیم چون وارد بحث شدن فایده ای ندارد به نتیجه ای نمی رسد به قول سعدی می گوید مرا با یکی از ملاحده بحث افتاد در همین گلستان مرادش از ملاحده اسماعیلی هاست چون در زمان ایشان اسماعیلیه را ملاحده می گفتند مرا با یکی از ملاحده بعد گفتم آقا ما بحثمان فایده ندارد یک چیزهایی را تو قبول داری ما قبول نداریم یک چیزهایی را ما قبول داریم تو قبول نداری لذا این بحث به جایی نمی رسد این بحث به حد روشنی نمی رسد این مباحثی که اینها نوشتند این اسمائی که اینها نوشتند و الربوبية العظمی و الکبری و الصغری الی آخره اینها

یکی از حضار : فقط خودشان می فهمند .

آیت الله مددی : ها اگر بفهمند . اصلا معروف است که به یک کسی عبارتی گفتند که تو در کتابت نوشتی گفت در وقتی که نوشتم دو نفر آن را می فهمیدند یکی من یکی خدا فعلا فقط یکی می فهمد آن هم خدا خودم هم نمی فهمم چه نوشتم فعلا یکی شده دو تا یکی شده این از آن مقوله است که فقط یکی می فهمد چیست آن هم خداست ، خودش هم

یکی از حضار : بخوانم یا اینکه ؟

آیت الله مددی : اگر دارید دو تا سند دیگر

یکی از حضار : بله حدیثی عنه عن محمد الکرخی عن اسماعیل بن علی عن

آیت الله مددی : اگر محمد الکرخی نوشته احمد کرخی نیست احمد بن هلال نیست نه اگر درست باشد حالا مشکل ما اصلا نمی دانیم این اسماء درست است غلط است جابجا شده نشده یک سند دیگر بخوان ببینیم تا ببینیم چه کارش کنیم اینها را می گفتند مخلط اصطلاح مخلط اصلا چنان درب و داغون است که آدم نمی فهمد چه بگوید این کجایش درست است کجایش نا درست است .

یکی از حضار : حالا بگذارید یک سندی که جدید باشد را بخوانم و حدیثی مبارک بن محمد بن محمد بن الحسن بن ابی عبدالله عن حسین بن غیاث عن اسحاق بن محمد بن الاحمد

آیت الله مددی : این اسحاق بن محمد همان بصری باید باشد در کشی زیاد است روایتش به نظرم یک جا خود کشی هم می گوید و کان من اهل الارتقاء بیاورید اسحاق بن محمد بصری

یکی از حضار: می گوید لجمیع کتاب المترجم لکتاب الشواهد وهو موافقة رواية العامة فيه رواية الخاصة

آیت الله مددی: در فکر وحدت هم بوده این اسحاق بن محمد بصری را بیاور به نظرم در خود کشی هم دارد کشی در یک مورد حدثنی نصر بن صباح و کان من اهل ارتفاع قال حدثنی کذا و کان من اهل الارتفاع یعنی از غلات بوده اسحاق بن محمد هم بعد می گوید و کان من اهل الارتفاع به نظرم اسم او هم هست. می گوید که عیاشی می گوید رفتم نزدش به او گفتم که کتاب به من بده یک کتاب از مفضل داد گفتم نه من این را استنساخ نمی کنم اصلا قبول نمی کنم اسحاق بن محمد البصری

یکی از حضار: اسحاق بن محمد البصری که خیلی چیز شده ضعیف جدا و معدن التخلیط

آیت الله مددی: خوب گفتم خودم دیگر، یک جا به نظرم کشی هم دارد به نظرم اسحاقیه به این برمی گردد اصلا اسحاقیه به همین اسحاق بن محمد است به نظرم الان

یکی از حضار: یکی اش این است اسحاق بن محمد البصری

آیت الله مددی: می گوید حدثنی نصر بن صباح

یکی از حضار: می گوید نصر بن صباح و هو غالی

آیت الله مددی: و هو من اهل الارتفاع

یکی از حضار: قال حدثنی اسحاق بن محمد البصری و هو اینجا چاپ شده متهم احتمالا منهم بوده

آیت الله مددی: یا هو منهم من اهل ارتفاع به نظرم اسحاقیه الان چون می ترسم کم و زیاد بشود از این اسحاق بن محمد بصری است.

یکی از حضار: ایشان می گوید نسخه ی منهم هم داشته.

آیت الله مددی: آن وقت به نظرم عیاشی با او ملاقات دارد.

یکی از حضار: و هو غالی.

آیت الله مددی: آن هم همینطور است.

یکی از حضار: نه آنجا ندارد.

آیت الله مددی: یک روایت دارد که می گوید عیاشی رفتم نزدش اخراج لی کتابا لمفضل همین کشی دارد گفتم نه این را من نمی نویسم.

یکی از حضار: یکی دیگر دارد که آخر ببینید عبارت بعدی را یک سند دیگر جداست حدثنی ابوالقاسم نصر بن صباح و کان غالیا قال

حدثنی ابو یعقوب ابن محمد البصری

آیت الله مددی: همین ابو یعقوب این است.

یکی از حضار: وهو غالی رکن من ارکانهم ایضا یعنی ضمیر را می زند به خودش اینجا

آیت الله مددی: عرض کردم.

یکی از حضار: قبلش اسم غالیه را نمی برد اما اینگار.

آیت الله مددی: اصلاً به نظرم اسحاقیه مربوط به ایشان است.

یکی از حضار: بعد نگاه کنید چه می گوید دارد حدیثی محمد بن حسن بن شمون وهو ایضا منهم یک اینجوری دارد.

آیت الله مددی: یک محمد بن حسن بن جمهور داریم یک محمد بن حسن بن شمون داریم هر دو هم اهل بصره هستند و هر دو هم از خط غلو هستند.

یکی از حضار: نه این آقا شاید درستش کرده خودش می گوید در نسخه آن بوده منهم بوده ما کردیمش متهم درست بشود.

آیت الله مددی: نه واضح است، نه یک حدیثی را به نظرم اینجور می آید حالا مگر اینکه من حافظه ام باز خراب شده، که مرحوم عیاشی می گوید با او ملاقات کردم، عیاشی می گوید فاخرج الی کتابا لمفضل گفتم نه این را نمی نویسم.

یکی از حضار: همین است.

آیت الله مددی: همین است؟ می گویم.

یکی از حضار: الان عرض می کنم

آیت الله مددی: آن وقت می گوید این خیلی چیز داشت علاقه به کبوتر داشت و روایات نقل می کرد در فضل کبوتر و کبوتر بازی روایاتی هم نقل می کرد.

یکی از حضار: همان روایت طولانی است که خواندیم قال ابو، سالت ابو النصر محمد بن مسعود عن جمیع هؤلاء فقال اما فلان و اما فلان و اما فلان

آیت الله مددی: الی آخره

یکی از حضار: و اما

آیت الله مددی: این از قسمت های چند بار گفتم این از قسمت های بسیار مهم کتاب کشی است. چون تمام شهادتش حسی است ابو عمرو کشی از استادش عیاشی می گوید من دیدم با این نشستم با این نشستم خیلی هم زیباست راجع می گوید اما راجع به فلان این گفته شده از غلات است لکن لم امتحنه وقت الصلاة والغلاة یمتحنون فی اوقات الصلوات

یکی از حضار: ولم احضره فی وقت الصلاة

آیت الله مددی: ها

یکی از حضار: وان القوم یعنی الغلات یمتحن فی اوقات الصلاة

آیت الله مددی: یعنی این دقت مرحوم عیاشی راجع، خیلی لطیف است بعد می آید می گوید و اما ابو یعقوب

یکی از حضار: و اما ابو یعقوب اسحاق بن محمد البصری فانه كان غالیا وصرت اليه الى بغداد لاكتب عنه ورسالته كتابا انسخه فاخرج الى

من احادیث المفضل بن عمر فی التفویض فلم ارغب فيه

آیت الله مددی: این تفویض هم برای همان غلو است.

یکی از حضار: فاخرج الى احادیث منتسخه من الثقة ورايته مولعا بالحمامات المراعیش ویمسکها

آیت الله مددی: این کبوترهایی که پاهایشان مو دارد کبوتر مرعشی این می گوید دیدم خیلی علاقه به کبوتر بازی دارد

یکی از حضار: ویمسکها ویروی فی فضل امساکها احادیث

آیت الله مددی: غرض هر چه خوبان همه دارند تو تنها داری

یکی از حضار: قال وهو احفظ من لقينه

آیت الله مددی: عجیب هم هست

یکی از حضار: یعنی بعد از علی بن حسن بن علی بن فضال که آن همه مدح کرد باز می گوید احفظ این بوده

آیت الله مددی: خیلی حدیث حفظ داشته

یکی از حضار: چون اول سند می گوید فما رایت فی من لقیته بالعراق وناحية خراسان افهم ولا احفظ

آیت الله مددی: می گویم احتمال می دهم که عده ای از این غلات خوب احادیث حفظ داشتند کلینی خوب هایش را جدا کرده است دقت

کردید؟ کلینی این خوب ها را جدا کرده بقیه را دیگر رها کرده این خیلی مهم است و هو احفظ من رایت.

یکی از حضار: بعد هم در همان ادامه اش بعد از علی بن حسن بن فضال که آن همه تعریف کرد

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه - ۱۴۰۳/۰۱/۱۹ - ۲۰۲۴/۰۴/۰۷

موضوع: متن حدیث - ماه مبارک رمضان

جلسه: ۱۰۲

صفحه ۲۴

آیت الله مددی: علی بن حسن را خیلی تعریف می کند فوق العاده از پدرش بیشتر تعریف می کند از نظر علمی خیلی عجیب است این هم خیلی عجیب است خیلی خوب ما هم دیگر کم کم خسته شدیم امشب بنا نبود در این بحث وارد بشویم لکن اجمالاً بد نبود لطایف خودش را داشت.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین